

نتیجه گیری نهایی این متن که قرار است در آن به تحقیقات تاکنونی بررسی آثار مارکس بپردازد، یک نگرش نظری است که گرایش مجله «اطلاعات فلسفه» را بیان میکند.

## مکتوبات مارکس

این مقاله که اصل آلمانی آن در مجله «اطلاعات فلسفه» چاپ شده، گزارشی است درباره مجموعه آثار مارکس و انگلس و اینکه انتشار این مجموعه هم‌اکنون در چه وضعی بوده و کار تا کجا پیش رفته است. مشخصات اصل مقاله چنین است: Gerald Hubmann, "Philologische Wende. Geschichte und aktuelle Arbeit der Marx-Engels-Gesamtausgabe", in: Information Philosophie, Nr. ۴, S. ۲۰۰۸, ۵۶-۶۰, نویسنده مقاله، دکتر گراالد هوپمن معاون پروفیسور مانفرد نوی‌هاوس، رئیس پروژه انتشار مجموعه آثار مارکس و انگلس در آکادمی علوم برلین-براندنبورگ است.

تا سال ۱۹۸۹ برای انتشار مجموعه آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس، شیوه ویرایشگری سیاسی ایدنولوژیک غلبه داشت. دشواری متن

دشواری‌های پرداختن به آثار بازمانده از مارکس بلافاصله پس از مرگ او آغاز می‌شود. مارکس فقط جلد اول کاپیتال را خودش منتشر کرده بود؛ آن هم نخست در سال ۱۸۷۶ و پس از آن هر بار با افزایش تغییراتی در چاپ‌های بعدی. دومین جلد کاپیتال دو سال پس از مرگ مارکس در سال ۱۸۸۵ با کوشش فریدریش انگلس به چاپ رسید. سومین جلد نیز در سال ۱۸۹۴ با ویراستاری انگلس منتشر شد.

در مقدمه انگلس بر جلد دوم کاپیتال می‌خوانیم: «تعداد پرشمار تحریراتی که غالباً یادداشت‌وار هستند»، آماده‌سازی این اثر را برای انتشار به شدت بغرنج کرده بوده است. انگلس همچنین در جلد سوم از دشواری‌های عظیم کار روی مطالب و یادداشت‌های مارکس گزارش می‌دهد و اینکه در جریان نبوده که مارکس کار روی جلد سوم را تا چه حد پیش برده است. انگلس در نهایت آمیزه‌ای از دست‌نوشته‌های مختلف مارکس را، که در زمان‌های مختلف نگاشته شده بودند، ارائه کرد. نحوه پیشبرد کار او را می‌توان چنین ترسیم کرد: «از مارکس برای سه بخش نخست از فصل اول جلد سوم، بیش از ۲۰۰ صفحه دست‌نوشته به جای مانده و نیز سرآغازهایی برای سه بخش دیگر. انگلس از این مجموعه، ۴۰ صفحه را بیرون کشیده و به چاپ رسانده است. همچنین فهرست‌بندی فصل‌های جلد سوم کاپیتال، از انگلس است. چهارمین فصل جلد سوم را خود انگلس نوشت، زیرا در میان نوشته‌های مارکس درباره آن مطلب، فقط یک تیترا پیدا کرده بود.»

### رمزهای مارکس

انگلس سال‌های متعددی رمزگشاییانه و ویرایش‌گرانه، برای بهترین شکل ارائه آثار به‌جا مانده از مارکس تلاش کرد. او طبعاً ابزاری مدرن برای متن‌سنجی (Textkritik) در اختیار نداشت. علاوه بر این، هم‌عصرانی مثل ورنر زمبارت روشی را که انگلس در ویرایش کارهای مارکس برگزیده بود، بسیار موşkافانه و با وسواس می‌پنداشتند و نگرشی را نمایندگی می‌کردند که بر مبنای آن باید، انتقال محتوای دست‌نوشته‌های مارکس به خوانندگان، چنان انجام بگیرد که خوانندگان آسان‌تر باشد. از نظرگاه امروزی قابل تأکید است که کتاب کاپیتال در معنای متن‌شناسانه، به‌عنوان یک اثر پایان یافته و توسط مولف تأیید شده، وجود ندارد، زیرا فقط یکی از سه جلد آن را خود کارل مارکس بازنگری و تنظیم کرده بود.

آنچه انگلس را به انتشار جلد‌های بعدی کاپیتال برانگیخت، فشار سیاسی موجود در آن زمان بود. پس از مرگ مارکس، دوست و دشمن می‌خواستند بدانند که بقیه جلد‌های کاپیتال چه شده‌اند و بر سر بزرگ‌ترین اثر تنوریک مارکسیستی، که قرار بود در جلد سوم سقوط محتوم سیستم کاپیتالیستی به اثبات برسد، چه آمده است. به زودی این گمان قوت گرفت که گویا هیچ‌گونه نوشته‌ای وجود نداشته است. بنابراین انگلس با انگیزه‌ای سیاسی تلاش کرد خصلت نیمه‌تمام دست‌نوشته‌های برجای مانده را نادیده گرفته و چنین تلقین کند که با اثری به اتمام رسیده سروکار داریم. کارکردگرایی (فونکسیونالیسم) سیاسی عصر، که تا سال ۱۹۸۹ تداوم یافت، بر هدف انگلس برای ساماندهی وفادارانه به ارثیه مارکس غلبه کرد. به این ترتیب کاپیتال به‌عنوان متن کارشده اصلی مارکسیسم – لنینسیم ارج و قرب پیدا کرد.

### تبعید ویراستار

البته در این میان تلاش‌هایی برای به پرسش کشیدن تقدم ایدنولوژی در امر ویرایش مجموعه آثار، از سوی اندیشمندان روسی داوید ریازانوف (-۱۹۷۰ تا ۱۹۳۸) انجام گرفت. او در سال ۱۹۲۴ کار در زمینه انتشار آثار مارکس و انگلس را آغاز کرد. وی پس از انقلاب اکتبر، در مسکو آرشیوی جامع درباره تاریخ اجتماعی اروپا فراهم آورده و ترتیبی داده بود که از بسیاری از دست‌نوشته‌های مارکس و انگلس در آلمان فیلم تهیه شود. ریازانوف ویرایش و چاپ دوباره تمامی آثار به جای مانده از مارکس و انگلس را، از زاویه‌ای تاریخی – سنجش‌گرانه در یک مجموعه ۴۰ جلدی، طرح‌ریزی کرده بود. در پی این طرح در سال ۱۹۲۷ برای نخستین بار دست‌نوشته‌های اقتصادی، فلسفی و ایدنولوژی آلمانی به چاپ رسیدند. اما تلاش‌های ریازانوف برای تحقق برنامه‌اش دیرپا نبود. او

در سال ۱۹۳۰ از حزب اخراج شد و همراه با همکارانش که گنورگ لوکاچ هم یکی از آنها بود، به تبعید فرستاده شد. ریازانوف در سال ۱۹۳۸ به اتهام خیانت، به مرگ محکوم و تیرباران شد. پس از آنکه ریازانوف کنار گذاشته شد، دو جلد دیگر از اولین «مجموعه آثار مارکس - انگلس» مشهور به «مگا»

### MEGA = Marx-Engels-Gesamtausgabe

با هدایت سخت‌کیشانه حزبی منتشر شد. «مگا»ی مسکو در کل به ۱۱ جلد رسید و انتشار آن در سال ۱۹۳۵ برای همیشه متوقف شد.

از آن پس هدایت کار روی مجموعه آثار را انستیتوی حزبی مارکسیسم - لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به دست گرفت و تا سال ۱۹۶۶ دو چاپ از آثار مارکس و انگلس را به زبان روسی بیرون داد. چاپ دوم این مجموعه (Socinenija) که بین سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۶ در ۳۰ جلد، به همراه جلد‌های تکمیلی منتشر شد، اهمیت ویژه‌ای دارد. این چاپ، جامع‌ترین ارثیه مکتوب مارکس و انگلس تا آن هنگام بود. نخست ترجمه روسی آثار چاپ شد و این نکته که همگان از آن خبر ندارند، قابل توجه است که این چاپ روسی اساس چاپ آثار مارکس و انگلس به زبان آلمانی (چاپ مشهور به (MEW)، که Marx-Engels-Werke گوته نوشته است) قرار گرفت MEW. نیز مانند چاپ روسی در ۳۹ جلد همراه با ملحقات، توسط انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم کمیته مرکزی «حزب سوسیالیست متحد» جمهوری دموکراتیک آلمان انتشار یافت.

### تناقض

از زاویه ویراستاری، آثار

مارکس - انگلس (MEW)، تصویر متناقضی ارائه می‌کند. از یک سو این چاپ نوعی مجموعه ویراسته مطالعاتی است که مدعی است همه کتاب‌ها و مقاله‌های به اتمام رسیده و گزیده‌ای از دست‌نوشته‌ها و طرح‌های مارکس و انگلس و نیز مجموعه نامه‌های آنان را در بر گرفته است. از این نظر، این چاپ، حاوی بزرگترین مجموعه متن‌ها است. از سوی دیگر، مقرر بوده است این چاپ از آثار، آنگونه که در مقدمه جلد اول با نثر مبارزاتی خاص سوسیالیسم عملاً موجود آمده است، «جنگ‌افزارهای معنوی پرولتاریا را در رزمش علیه بردگی سرمایه‌داری» عرضه کند. بر این پایه، هدف این بوده است که MEW کانون اندیشه‌های سوسیالیستی را بسازد، اما درست همین امر است که باعث می‌شود این ویرایش، عرضه درست آثار مارکس و انگلس نباشد، زیرا در این ویرایش شیوه گزینش و سرکوب متن پیش گرفته شده است. این امر شامل حذف نامه‌های نوشته شده به مارکس و انگلس، نوشته‌های سیاسی مارکس مانند «افشاگری‌هایی در مورد تاریخ دیپلماسی در قرن ۱۸» و به ویژه نوشته‌های فلسفی اولیه می‌شوند که در آغاز کنار گذاشته شده بودند، اما دوباره به دنبال بروز اعتراضاتی از جمله در خود بلوک شرق، در یک جلد ضمیمه انتشار یافتند.

در غرب نیز با آثار مارکس رفتاری فارغ از اغراض سیاسی نداشتند. مارکس از صف کلاسیک‌ها حذف شد. به این جهت بود که MEW، یعنی آن ویرایشی که محصول رژیم آلمان شرقی بود، در غرب نیز مقام نسخه معیار را یافت، از جمله برای مجموعه درسی چهارجلدی‌ای که در سال ۱۹۶۶ با گزینش عالی و تفسیر درخشان ایرینگ فچر منتشر شد. هانس یواخیم لیبر ویراستار مفصل‌ترین گزیده منتشر شده در آلمان غربی، یعنی آن مجموعه شش‌جلدی‌ای که انتشارات کوتا در آغاز دهه ۱۹۶۰ چاپ و منتشر کرد، شکایت می‌کند که همچنان کلیات مارکس - انگلس موجود نیست و او مجبور شده است گزیده خود را بر مجموعه چاپ شده در آلمان شرقی (MEW) و همچنین اولین چاپ مجموعه آثار (MEGA) مبتنی سازد. با وجود این، گزیده ویراسته یواخیم لیبر به نوعی تصحیح مجموعه آثار چاپ شده در آلمان شرقی است: در حالی که در شرق اساس را بر یکدستی و وحدت نوشته‌های مارکس و انگلس گذاشته‌اند، یواخیم لیبر جداسازی آگاهانه آثار آنان را درست دانسته و مجموعه خالصی از مارکس ارائه کرده است.»

در جمهوری دموکراتیک آلمان تلاش‌های پیوسته‌ای برای ادامه کار پژوهشی - انتقادی ریازانوف روی مجموعه آثار یا از سرگیری آن صورت گرفت. در سال‌های ۱۹۶۰ والتر اولبریش، رهبر حزب حاکم در آلمان شرقی، موافقت کرد که یاد «بزرگ‌ترین فرزندان خلق آلمان» به این ترتیب گرامی داشته شود. اولبریش حتی به این منظور نامه‌ای هم به خروشچف نوشت. اما مسکو به قضیه با شک نگرست، زیرا بر این نظر بود متن‌هایی که برای پشتیبانی از توپخانه ایدئولوژیک لازم بودند، دیگر به چاپ رسیده‌اند. علاوه بر آن مسکو با افزودن صفت «انتقادی» در عنوان یک ویرایش تاریخی - انتقادی مخالف بود. همچنین برای مسکو به‌رغم تاکید بر اهمیت مارکس و انگلس، نامطبوع بود که تحقق این پروژه، چاپ مجموعه پرشمارتری از آثار مارکس و انگلس را، که به دو برابر آثار چاپ شده از لنین بالغ خواهند شد، دربرگیرند. مسکو در نهایت با چاپ یک مجموعه سیاسی - مطالعاتی موافق بود. پس از گذشت بیش از ۱۰ سال مذاکره، پروژه مشترک پروجوه آلمان و شوروی برای چاپ مجموعه جدیدی از آثار مارکس - انگلس به تحقق رسید: در سال ۱۹۷۵ اولین جلد دومین مجموعه آثار مارکس - انگلس (MEGA) منتشر شد. گرچه استفاده از تیترا تاریخی - انتقادی برای این چاپ مجاز نبود، اما اصول ویراستاری در نظر گرفته شده در تدوین آن، دارای مایه‌های تاریخی و انتقادی بودند. این نسخه که چاپ آن در ۱۹۶۵ مجلد دوگانه (متن ویراسته در یک جلد و حواشی و تعلیقات در جلدی دیگر)، طرح‌ریزی شده بود، شامل چهار بخش می‌شد:

۱ - آثار، مقاله‌ها، طرح‌ها در ۳۵ جلد،

۲ - کاپیتال و نوشته‌های تدارکاتی آن در ۱۵ جلد،

۳ - مکاتبات، این بار به صورت کامل، شامل نامه‌های دریافتی در ۴۰ جلد

۴ - متن‌های گزیده شده از کتاب‌های دیگر، نقل‌قول‌ها، استخراج‌های ادبی، مواد خام نوشته‌ها و حاشیه‌نویسی‌های اطراف کتاب‌ها

## قرانت لنینی از مارکس

ختمشی ویراستاری در این پروژه، بر ویرایشگری مدرن آلمانی منطبق بود و کارشناسان شرق و غرب از آن استقبال کردند. در دانشگاه‌ها و در مراکزی در برلین و مسکو حدود ۱۵۰ ویرایشگر روی این مجموعه که بزرگترین پروژه مشترک شوروی و آلمان در عرصه علوم انسانی بود، کار می‌کردند. اما از آنجایی که ناشران این مجموعه کمیته‌های مرکزی حزب کمونیست شوروی و حزب سوسیالیست متحد آلمان شرقی بودند، این پروژه نیز به‌عنوان امری حزبی قلمداد می‌شد، بنابراین از قید و بندهای سیاسی میرا نبود. معرفی آثار مارکس در مقدمه‌ها و تفسیرها باید با هدایت «دیدگاه‌های لنین درباره پیدایش، شکل‌گیری و مراحل مختلف تکامل مارکسیسم» انجام می‌گرفتند. در یک جمع‌بندی میانی پس از انتشار دهمین جلد، حتی از «تشدید استدلال‌های آشکارا حزبی در بخش تفاسیر» سخن رفت.

نه فقط در نحوه تفسیر، بلکه در نحوه عرضه متن‌ها نیز دخالت‌هایی با انگیزه سیاسی صورت گرفته است. برای مثال در جلد اول، پرنسپ تعیین شده برای رعایت ترتیب زمانی در تنظیم متن‌ها رعایت نشده است. از جمله نوشته‌هایی که مارکس در آنها، آنگونه که در تفسیر آنها آمده، «در جدال‌های تتوریک و سیاسی زمان خودش دخالت می‌کند»، به شیوه‌ای نمایشی در ابتدای کتاب قرار داده شده‌اند. همچنین ترتیب دادن یک بخش مستقل برای کاپیتال و پیش‌نوشت‌ها و کارهای تدارکاتی آن، نتیجه نظر رسمی و اعلام‌شده‌ای بود که بر مبنای آن کاپیتال را «اثر اصلی» مارکس قلمداد می‌کرد. این تلقی، خصیصه ناتمام بودن کاپیتال را مسکوت می‌گذارد. در بخشنامه‌ها، نامه‌های رسیده شده به مارکس و انگلس جداگانه ارائه می‌شوند. گهگاه نیز از ارائه متن‌های ناخوشایند صرف نظر شده است. در این ویرایش، سانسور خود را به‌عنوان نمونه، در مورد دست‌نوشته‌های مارکس درباره مساله لهستان (۶۴ - ۱۸۶۳) به خاطر برخورد انتقادی او با روسیه، نشان می‌دهد.

در نهایت ویرایش تاریخی - انتقادی دومین مجموعه آثار، باز هم با تقدم یافتن امر سیاسی، به شکست محکوم شد. در پی بسته شدن انستیتوهای حزبی در برلین و مسکو پس از ۱۹۸۹، ادامه چاپ این اثر، که تا آن تاریخ ۴۰ جلد آن منتشر شده بود، متوقف شد.

## پس از فروپاشی شوروی

در آستانه دهه ۱۹۹۰ در برابر سرنوشت مجموعه آثار، سه گزینه وجود داشت؛ قطع کامل ویرایش، آغاز ویرایشی کاملاً نو، یا ادامه کار بر بنیادی متحول‌شده، در مقابل توقف قطعی کار، مخالفت‌های بسیاری از سوی اندیشمندان و دانش‌پژوهان، به ویژه در کشورهای خارجی‌ای عنوان شد که برای ادامه چاپ مجموعه آثار، فراخوان داده بودند. این امر در عین حال به معنای اعتبار جهانی اندیشه‌های مارکس بود. آغاز ویرایشی دوباره هم ضروری تشخیص داده نشد زیرا ویرایش‌های انجام شده بی‌نقص بودند و بررسی کارشناسانه آنها زیر نظر دیتلر هنریش به این داوری رسید که ویرایش از «کیفیتی بالا» برخوردار است. بنابراین تصمیم گرفته شد ویرایش بر پایه‌ای متحول و مستقل از فضاها و منافع سیاسی، ادامه یابد.

به دنبال آن در سال ۱۹۹۴، گروه کوچکی از کارکنان آکادمی علوم

برلین - براندنبورگ کار روی مجموعه آثار را آغاز کردند. سرانجام مجموعه آثار برای نخستین بار در تاریخ خود، مأمونی در یک آکادمی علوم آلمانی پیدا کرد. از این مرکز، فعالیت گروه‌های کاری این پروژه، در مسکو، آمستردام، تری‌یر (محل تولد کارل مارکس در آلمان)، ایتالیا، دانمارک و ژاپن، که هرکدام ویرایش بخشی از مجموعه آثار را بر عهده دارند، هدایت و هماهنگی می‌شود. اولین جلد ویرایش شده MEGA براساس اصول جدید ویراستاری در سال ۱۹۹۸ منتشر شد. (که شامل تزه‌های فویرباخ می‌شود). از آن پس تاکنون (اواخر ۲۰۰۸) ۱۱ جلد دیگر را در چهار مجلد چاپ کرده‌اند. از آنجایی که چاپ قبلی به لحاظ اصول متن‌شناسی، قابلیت پیوند به پروژه جاری را داشت، پیشبرد کار فقط مستلزم تجدیدنظر در ویرایشگری از زاویه حذف آرایش‌های سیاسی آن بود.

بر این پایه باید اندیشه مارکس را در پیوند با زمان تکوین و زمینه پرسش‌ها و مسائل آن دوره بررسی کرد، نه چون گذشته آن را با انگیزه‌های سیاسی تفسیر کرده و کار نشر آن را بر این مینا پیش برد.

به این ترتیب چشم‌اندازهای نوینی در نگرش بر آثار مارکس گشوده می‌شود. روند شکل‌گیری کاپیتال را دوباره مرور کنیم: در مجموعه آثار همه دست‌نوشته‌های مارکس، همه یادداشت‌های ویرایشی انگلس و روایت چاپی جلد‌های دو و سه در شکل اصیل آنها عرضه شده و در پیوند با یکدیگر قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که هر نکته‌ای در روایت چاپی، به سندی در مجموعه دست‌نوشته‌ها ارجاع می‌شود. علاوه بر این تمامی تغییرات و افزوده‌های انگلس به صورتی مستند مشخص شده‌اند. در جمع‌بندی نهایی از کاپیتال نمی‌توان به‌عنوان یک اثر اصلی تمام شده در سه جلد سخن گفت، بلکه باید آن را طرحی ناتمام دانست. دست‌نوشته‌های جلد سوم، گمان یک چرخش را در اندیشه مارکس در سال‌های ۱۸۷۰ برمی‌انگیزند. او در این مقطع چنان سرگرم مطالعه روی توان رشد ایالات متحده آمریکا و بازارهای پولی آن بود که موفق نشد کاپیتال را به پایان برساند.

همچنین ایدئولوژی آلمانی در مجموعه آثار با ویرایش جدید، به‌عنوان اثری ناتمام تلقی می‌شود. همان‌گونه که در چاپ مقدماتی آن در «سالنامه ۲۰۰۳ مارکس - انگلس» دیده می‌شود، تمامی طرح‌ها، یادداشت‌ها و قطعاتی که در ویرایش‌های پیشین، با تزا و تفاسیر ناشر «فصل فویرباخ» را تشکیل می‌دادند، اینک آنگونه‌ای عرضه شده‌اند که در شکل اصلی موجود در ماترک نویسندگان دیده می‌شود. اکنون دیده می‌شود که مارکس و انگلس سخت درگیر بحث در مورد نقد فلسفه پس از هگل بوده‌اند. ویرایش‌های قبلی در مقابل بیشتر می‌خواستند فرموله کردن سیستماتیک ماتریالیسم تاریخی در ایدئولوژی آلمانی را برجسته کنند.

در آخر به دست‌نوشته‌های تاکنون منتشر نشده در بخش پنجم مجموعه آثار اشاره می‌شود. این دست‌نوشته‌ها، تلاش دایره‌المعارفی

و کتشی‌های پژوهشی مارکس از جمله تحقیقات او در زمینه شیمی و زمین‌شناسی را نشان می‌دهند. این پژوهش‌ها یا حذف شده یا در رابطه با نوشته‌های اقتصادی تفسیر شده‌اند. علاوه بر این، در نزد مارکس برخلاف انگلس بازگشتی از اندیشه دیالکتیکی به سوی مدل‌های فکری تحلیلی، فهمیده می‌شود.

بنابراین با انتشار نوشته‌ها تاکنون، تصویر تازه‌ای از مارکس شکل می‌گیرد که با تصویر یک انقلابگر اجتماعی و یک اقتصاددان سیاسی، آنگونه که در نحوه نشر آثار او در گذشته دیده می‌شد، بسیار متفاوت است. مارکس در حقیقت یکی از آخرین مغزهای دایره‌المعارفی در سنت روشنگری اروپایی و همچنین تفکر سیستماتیک ایده‌آلیسم آلمان بود، که آثارش، عمدتاً ناتمام باقی مانده‌اند. از این رو مارکس را باید نه کسی دانست که در تلاش برای راه‌حلیابی بود، بلکه اساساً به‌عنوان اندیشمندی در نظر گرفت که مسائل عصر مدرن را می‌کاوید.